

انتخاب مردم

“آزادی، برابری، اداره شورایی”

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی صفحه ۲

حکمتیست
هفتگی
۲۹۴

۱۳ فوریه ۲۰۲۰ - ۲۴ بهمن ۱۳۹۸
پنجشنبه ها منتشر میشود



حکمتیست می پرسد:

تعیین تکلیف با معضل بیکاری، ستون فقرات حکومت آتی است!

مصطفی اسدیپور

اشتغال بکار ندارند، همه در یک وضع معیشتی مشابه قرار ندارند. کسی که در خانواده مرفه چشم به جهان باز کرده است به نظر میرسد نیازی به بیمه بیکاری نداشته باشد، پس چرا باید از این امکان بهره مند شود؟ ...

صفحه ۳

هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند. سوال اول اینست که ۱- چرا “همه افراد آماده بکار”؟ همه افراد و حتی همه کسانی که به علل جسمی و روانی توان

حکمتیست هفتگی: حزب حکمتیست - خط رسمی در بند ۲۰ از “منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران” اعلام کرده است که “تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر

انقلاب ۵۷ و انقلاب آتی ما

خالد حاج محمدی

چهل و یک سال از انقلاب ۵۷ ایران میگذرد، انقلابی که بر دوش طبقه کارگر و مردم محروم ایران به پیش برده شد و در نیمه راه متوقف شد. انقلابی که علیرغم سرنگونی حکومت پهلوی، به اهداف خود نرسید و توسط ضدانقلاب اسلامی، به شکست کشیده شد. انقلابی که شکست آن دهها هزار قربانی از طبقه کارگر و انقلابیون ۵۷ گرفت.

امروز هیچ پدیده ای به اندازه انقلاب ۵۷ در میان نیروهای سیاسی، انقلابیون آن دوره و در میان نسل جوان، بحث برانگیز و مورد جدال و اختلاف نیست. تلاش همه جانبه ای از طرف جریانان راست، برای مسخ اهداف انقلاب ۵۷، مسخ آرمانهای کارگران و مردم استثمار شده ای که علیه فقر، بی حقوقی و استبداد شاهنشاهی، و برای رفاه و آزادی، انقلاب ۵۷ را ممکن کردند، در جریان است که با هیچ دوره ای قابل قیاس نیست. این تلاش نه تنها از جانب ضد انقلاب مغلوب شده در سال ۵۷، که بعلاوه توسط ضد انقلاب به قدرت رسیده، و جنبش ملی اسلامی، از جانب صف وسیعی از لیبرالها، دگراندیشان، “دمکرات” ها و احزاب و جریانان راست، قومی و ناسیونالیست در جریان است. کل این صف، اصرار دارند جمهوری اسلامی را نتیجه آن انقلاب اعلام کنند! این صف رنگین کمان، از حاکمین کنونی تا اپوزیسیون بورژوازی را شامل میشود... ص ۵

BBC

بلندگوی رسمی

جمهوری اسلامی

تشکیلات لندن حزب

حکمتیست (خط رسمی)

صفحه ۷

حمله اوباش جمهوری اسلامی به

شرکت کنندگان در تظاهرات

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی)

جمهوری اسلامی برگزار شده بود، با شعارهای فارسی و انگلیسی علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از مبارزات مردم در ایران مورد توجه و استقبال مردم و عابرین قرار گرفت. پس از مدتی تعدادی از اوباش جمهوری اسلامی از مرکز اسلامی بیرون آمده و

یکشنبه ۹ فوریه ۲۰۲۰ میتینگی اعتراضی در مقابل مرکز اسلامی در لندن علیه مراسم “تجلیل از نظام جمهوری اسلامی” برگزار شد. شرکت کنندگان در این آکسیون که به فراخوان شورای همبستگی و تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی) در اعتراض به

به فحاشی علیه شرکت کنندگان در تظاهرات پرداختند. این افسار گسیختگی را شرکت کنندگان در تظاهرات با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی جواب دادند. ارازل اسلامی پس از آن دست به تعرض فیزیکی ... صفحه ۷

آزادی برابری حکومت کارگری

مردم آزادیخواه!

انتخاب مردم

“آزادی، برابری، اداره شورایی”

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی صفحه ۲

اینکه بازار “انتخابات” سرد است، اینکه این نمایش بدون شرکت شما برگزار میشود، اینکه این “انتخابات” آینه تمام نمایی از وضعیت مستاصل حاکمیت در مقابل اعتراض و خشم شما است شکی نیست. حتی مرتجع ترین و کودن ترین عناصر رژیم به این واقعیت اذعان دارند. اما این پیشروی کافی نیست!

حاکمیت به دنبال راهی برای خلاصی از “بحران انتخابات” است. باید روز انتخابات و حوزه های انتخاباتی را به میدان و صحنه قدرت نمایی خود تبدیل کنیم. باید همه جا در مراکز کار، دانشگاه، محلات و... در تجمعات خود اعلام کنیم که ما در اعتصابات و اعتراضات کارگری، در خیزش دیماه ۹۶، در آبانماه ۹۸، در ۱۶ آذر ۹۸ انتخاب خود را کرده ایم و به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی و “آزادی و برابری” رضایت نمیدهیم.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۳ بهمن ۱۳۹۸

(۱۳ فوریه ۲۰۲۰)

طبقه کارگر و توده محروم، زنان و مردان آزادیخواه نه فقط در اعتراضات خیابانی و خیزشهای دو سال اخیر بلکه در لحظه به لحظه زندگی و مبارزه شان برای یک زندگی بهتر، در مراکز کارگری و مجامع عمومی خود، در سیاه چالها، در بیدادگاههای اسلامی، در دانشگاهها و انتخاب واقعی خود را با تظاهرات، با اعتصاب اعلام کرده اند.

انتخاب مردم یک زندگی انسانی، مرفه، آزاد، برابر و امن است و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی اولین قدم در ساختن چنین دنیایی است. نمایندگان واقعی مردم صدها کارگر، دانشجو، معلم، روزنامه نگار، زنان و مردان آزادیخواهی اند که به جرم دفاع از آزادی و برابری، به جرم تلاش برای یک زندگی انسانی و سعادت مند در زندانها اسیر اند.

مجلس اسلامی مملو از نمایندگان استثمارگران، شکنجه گران و قاتلین مردم است و زندانها مملو از نمایندگان آزادیخواهی و برابری طلبی!

مردمی که رای خود را در شعار “جمهوری اسلامی نمیخواهیم” داده اند تمنا میکند با “صندوق رای” قهر نکنند و برای “تضمین حق مردم در انتخابات” بیمایه ترین پرچم یعنی “رفراندم” را علم میکنند. رقبای درون حکومتی در هراس از شعله ور شدن آتش خشم و نفرت مردم، حاد ترین کشمکش درونی خود را “مدیریت” میکنند.

معضل امروز حاکمیت اما نه “بازار کساد” و “تنور سرد” انتخابات، که هراس از دامن زدن به خشم مردم در تبلیغات و برنامه های انتخاباتی “کاندیداها” است. تبدیل برنامه های “انتخاباتی” به صحنه اعتراض و جمع شدن بساط این نمایش معضل و هراس واقعی حاکمیت است. اینها برگزاری یک “انتخابات سرد”، بدون حضور مردم، حتی اگر مشروعیت نداشته رژیم را زیر سوال ببرد و سکوت جامعه در روز “انتخابات”، را به تبدیل شدن این روز به روز اعتراض و اعلام صد باره “مرگ بر جمهوری اسلامی” ترجیح میدهند.

“انتخابات” مجلس جمهوری اسلامی زیر سایه سنگین و “خطر” سرنگونی رژیم و استیصال حاکمیت از خلاصی از این “خطر” پیش میرود. مردمی که دو سال است برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به میدان آمده اند کمترین نگاهی به این نمایش مسخره مشروعیت دادن به حاکمیت ارتجاع و بی ارادگی مطلق خود، دارند و بالایی ها متشتت تر از همیشه و در هراس از خیزش بعدی در فکر راهی برای عبور کم هزینه از “بحران انتخابات” اند.

از ولی فقیه “مقتدر” تا “اصلاح طلبان ناراضی” برای گدایی رای، از مردمی که دو سال است انتخاب واقعی خود را کرده اند، به تکاپو افتاده اند. خامنه ای التماس میکند که “حتی کسانی که رژیم یا ولی فقیه را قبول ندارند، لازم است در انتخابات شرکت کنند” و “اصلاح طلبان ناراضی برای حفظ “اعتبار مملکت” مردمی که رسماً دست رد به سینه شان زده اند را به “آشتی با صندوق رای” دعوت میکنند. رئیس جمهوری از

بیانیه حقوق همانشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شورایی

تعیین تکلیف ...

مصطفی اسدپور: قبل از هر چیز باید بگویم که سند منشور مد نظر ما ناظر بر نوع معینی از سرنگونی است. جامعه ایران غرق در بحران و در بن بست سهمگین تباهی و فقر و بی حقوقی چاره ای جز "سرنگونی" جمهوری اسلامی ندارد. ایران یک جامعه اشباع از جریانات و ایده ها و پلانفرم های سیاسی؛ و همگی بر متن یک کشمکش طبقاتی میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه است. "منشور" ناظر بر آن سرنگونی است که منافع توده بزرگ مردم زحمتکش است. اساس این پلانفرم ناظر بر سرنگونی تمام و کمال نکبت این حکومت است، هیچ کدام از ارگانها و مکانیسم های جمهوری اسلامی نباید از خیزش سرنگونی در امان بماند تا شعبه دیگری از طبقه سرمایه دار برای دور جدید از سرکوب و استثمار بر آن متکی گردد. جمهوری اسلامی نمیتواند با بازگشت سلطنت و ژنرالها، با حکومت مذهبی از نوع مجاهدین و یا با هر نوع از ناسیونالیسم جایگزین گردد.

منشور سرنگونی کشمکش های طبقاتی فردای یک سرنگونی را

از همین امروز جلوی نیروهای درگیر باز میکند. این جامعه یک بار تاوان "بحث بعد از مرگ شاه" را داده است. طبقه کارگر و مردم زحمتکش نمیتوانند به وعده ها و پرچم و توهومات مسموم "همه با هم" دل به دریای تعیین تکلیف با این رژیم بزنند. به این معنا منشور دارد افق و زمینه ها و ملزومات دخالت گسترده و فعال طبقه کارگر و مردم زحمتکش در کشمکش بر سر سرنگونی جمهوری اسلامی را هموار میکند. هر عضو و هر بخشی از طبقه کارگر باید اطمینان خاطر داشته باشد که فردا شعبه دیگری از طبقه حاکم با تکیه به ارگانهای باقیمانده از جمهوری اسلامی بساط اقتدار خود را بازسازی نکند. مفاد منشور در انحلال کامل دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی، انحلال نیروهای مسلح، تضمین آزادی وسیع و غیره بسیار گویا است. هدف اینستکه مردم آزاد و متشکل بتوانند مستقیماً در تعیین سیاست و سرنوشت جامعه و خود شریک شوند. خواست بیمه بیکاری مستقیماً به این هدف گره خورده است. تجربه حکومت جمهوری

اسلامی برای جامعه ایران توام با یک "بلوغ" طبقاتی بود. در این باره میشود بیشتر حرف زد اما همینقدر میتوان بسنده کرد که فشار اقتصادی و اهرم گرسنگی در دست کارفرما، همه آزادی و اختیار کذایی و دخالت در سرنوشت را به یک ادعا و فریب مسخره تبدیل میسازد. بیمه بیکاری تضمین اقتصادی دخالت فعال توده زحمتکش در سرنگونی جمهوری اسلامی است.

۲- چرا "بیمه بیکاری مکفی"؟ گفته میشود که "مکفی" بودن بیمه بیکاری رغبت برای ورود به بازار کار و اشتغال مجدد را کاهش میدهد؟

مصطفی اسدپور: این "استدلال" رنگ و رو باخته بورژوازی در سراسر جهان برای طفره رفتن از بیمه بیکاری است. این در واقع اتهامی است که از پیشی به سمت کارگر پرتاب میشود. با تجربه پنجاه، شصت سال تعلق بیمه بیکاری در کشورهای صنعتی پیشرفته، جایی که به تعهدات و کارآیی کارگران لطمه ای وارد نشده، این بهانه گیری بظاهر رندانه جز لایه های عقب مانده را جلب نمیکند. شما به "رغبت

به کار" اشاره کردید، راست میگویند این از عبارات رایج ادبیات کارفرمایی ایران است. معاش کارگر را گرو گرفته اند، یک جهنم دره و برده داری تمام عیار را عنوان شرایط کار سر پا نگه داشته اند، درست جایی که با مطالبه بیمه بیکاری که خراشی در این بیغوله مد نظر قرار میگیرد، نرخ برای "رغبت" تعیین میکنند! در این ادبیات کارگر آدم حساب نمیشود، سهم کارگر نه فقط کار، بلکه استثمار و بهره کشی است.

اما اهمیت سوال شما در جای دیگری است. اتفاقاً بیمه بیکاری باید آنقدر کفایت کند که مانع "رغبت" برای ورود به بازار کار گردد. بیمه بیکاری باید آنقدر باشد که هیچ کارگری مجبور نباشد تن به شرایط فعلی کار بدهد. بحث فقط بر سطح بیمه بیکاری نیست، بلکه شرایط و مدت برخورداری از بیمه بیکاری باید امکان دهد کارگر در انتخاب کار، در تمایل و علاقه دست خود را باز بیابد.

با ضرب و زور، با زندان و اعدام فعالین کارگری، با دستگاه سرکوب مخوف شوراها و اسلامی و شورای عالی کار، با ضرب قانون مطلق العنان

کارفرما و اخراج دلبخواه منطبق بر بی حقوقی مطلق کارگر، و در متن بیکاری گسترده هر بلایی میخواهند بر سر کارگر در میاورند. سرنگونی فرضی جمهوری اسلامی که این توحش را در همان گام اول لگام نزنند، از هیچ ارزشی برخوردار نیست. بیمه بیکاری زمانی دارای آبروی طبقاتی کارگری است که در مقابل این شرایط دست کارگر را بگیرد و از حرمت او و زندگی پایه او دفاع کند. به این معنا خواست بیمه بیکاری بعنوان بخشی از ستون فقرات منشور سرنگونی در مقابل بورژوازی که برای بکار کشیدن نیروی کار ارزان کارگر خواب پنبه دانه میبیند یک اتمام حجت است. زندگی و اشتغال جهنمی فعلی باید با جمهوری اسلامی بگور سپرده شود.

۳- چرا وسط همه مسائل معیشتی و رفاهی بیمه بیکاری را انتخاب کردید؟ چرا مثلاً از طب رایگان یا آموزش و پرورش رایگان نام نبرده

اید؟ ... ←

حکمت را پیش
کنند!

مصطفی اسدپور: شاید میشد بجای بیمه بیکاری از "تامین معیشت شهروندان" مطالباتی را گنجانند. این مطالبات با دقت و ریز بینی در سند برنامه حداقل و یا در "بیانیه حقوق جهانشول انسان" حزب ما گنجانده شده است. اسناد ذکر شده در تصویر حکومت آینده، چراغ راه مبارزه امروز کارگران نقش ایفا میکنند. در بند یازده "منشور سرنگونی" با خواست آزادی تشکل و اعتصاب طبعا راه برای تحمیل مطالبات رفاهی فراهم شده است. اما در این میان بیمه بیکاری در تقاطع مجادلات حاد طبقاتی جایی فراتر از یک مطالبه را بخود اختصاص داده است. در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، حتما در مراکز قدرت و تصمیم گیری جدالها بر سر بودجه رفاهی و تقسیم امکانات به نفع طبقات محروم حاد خواهد شد، طبعا این پروژه ها وقت خواهد برد. ناگفته پیداست همه احزاب بورژوازی در مجادلات امروز از وعده کم نخواهند آورد؛ جبهه بااصطلاح "پوپولیستها" با آنها بیکه "وعده های راستین" میدهند خود حکایتی است. امروز وعده های نفت سر سفره توسط خمینی به همان اندازه مسخره است که مزخرفات دال بر دوران طلایی رفاه در دوره شاه سابق.

منشور سرنگونی سطح رفاهیات و تقسیم طبقاتی آنها به ارگانهای توده ای و آزاد و دخالت طبقه کارگر با تشکل ها و حق بی قید و شرط اعتصاب موکول میسازد. اما هنر این سند، فلسفه آن در خلع ید طبقات دارا، بورژواها و نیروهای ملی و ارتجاعی در چنگ انداختن به اهرم های قدرت و تحمیل یک جمهوری اسلامی یا سلطنت دیگر است.

در این کشمکش ها دوباره سر کله "بیمه بیکاری" پیدا میشود. جمهوری اسلامی، و راستش نه فقط این حکومت، بلکه کل

بورژوازی در جهان و به تبع آن در ایران با بحران و یک بیکاری عظیم و نهادینه روبرو است. آلترناتیو حکومت بعدی باید خطوط اقتصادی روشنی داشته باشد و تکلیف بیکاری ستون فقرات آن است. منشور سرنگونی آلترناتیو کارگری سرنگونی جمهوری اسلامی و خطوط اصلی حکومت بعدی است. طبقه کارگر، نارضایتی و شورش کارگری و دخالت کارگری یک پشت جبهه و پیاده نظام یک آلترناتیو کور، "هر چه آید بهتر از این توحش اسلامی است" و یا "انتخابی میان بد و بدتر" و یا یک "جنبش مصلحین مام وطن علیه فساد" نیست. منشور سرنگونی قدم اول در راه یک آلترناتیو جامع حکومتی و برای آزادی و برابری همه شهروندان است. بیمه بیکاری مبنای بسج نیروی عظیم طبقه کارگر با یک پرچم

رادیکال طبقاتی در مصاف های امروز هم هست. شاید بتوانم پاسخ سوال شما را اینگونه خلاصه کنم، از خاکستر سرنگونی جمهوری اسلامی، در توضیح قانون بیمه بیکاری فقط یک جمله نقش خواهد بست: اگر کسی کار کارگر را میخواهد، چشمش کور، شرایط رضایت و رغبت کارگر را هم فراهم آورد؛ همین!

به عنوان گام نخست در سازماندهی شورائی کارگران و به عنوان یک راه حل فوری و قابل تحقق برای پر کردن خلاء ناشی از فقدان تشکلهای توده‌ای کارگری، حزب حکمتیست (خط رسمی) خواهان شکل گیری و گسترش جنبش مجمع عمومی کارگری است. هدف جنبش مجمع عمومی ایجاد یک شبکه وسیع از مجامع عمومی کارگران در کارخانه ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی مختلف، منظم کردن و مرتبط کردن آنها با هم و از این طریق ایجاد هر چه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری کارگری است.

جنبش مجمع عمومی، که باید با فعالیت آگاهانه کارگران کمونیست بر پا شود، از این نقطه قدرت اساسی برخوردار است که در عین اینکه گام نخست در سازماندهی شوراهاى کارگری است، هم اکنون بدلیل وجود زمینه های مادی بسیار مناسب در جنبش کارگری قابلیت تحقق سریع اهداف خود را دارد.

(قطعنامه در باره تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر)

مجمع عمومی تنها نماینده اراده مستقیم کارگران

انقلاب ۵۷ و ...

روسای جمهوری اسلامی چهل سال است تلاش میکنند با اصرار بر اینکه حاکمیت ضد انقلاب اسلامی نتیجه انقلاب ۵۷ بود، برای حاکمیت خود مشروعیت بخرند. صف مقابل، ضد انقلاب مغلوب، نیز با همین ادعا تلاش میکند، نفس انقلاب و انقلابیگری کارگری را مسخ کند. اعلام میکنند انقلاب یعنی "خسونت، یعنی "نکبت"، یعنی "فقر"، یعنی "استبداد"، یعنی زن ستیزی و شکنجه و اعدام و در یک کلام یعنی بدتر شدن اوضاع! این دو صف چه در حاکمیت و چه در اپوزسیون، سنتا و تاریحا شانه به شانه در مقابل انقلاب از پایین علیه بالایی‌ها در یک صف ایستاده اند. اما و بر خلاف پروپاگاندا دروغین این جریانات، بر خلاف تبلیغات ضد انقلابی رسانه های موجب بگیر، بر خلاف ادعاهای مشتکی "تحصیل کرده" بورژوا که بابت تاریخ نگاری جعلی خود "حقوق" میگیرند، ارتجاع اسلامی نه نتیجه انقلاب ۵۷ که نتیجه

شکست و سرکوب آن بود. انقلاب ۵۷ به سرانجام خود نرسید و در نیمه راه در توافقی از بالا میان بخشی از بورژوازی ناراضی و دول امپریالیستی از جمله آمریکا، از ترس عروج چپ و خصلت برابری طلبانه آن تحول، قدرت به یکی از ارتجاعی ترین نیروها، جریان اسلامی، تحویل داده شد. زمانی که سرنگونی حکومت پهلوی مسجل شد، به توصیه دولی که تا آن زمان متحد آن حکومت بودند، شاه کنار رفت و خمینی از بغداد به پاریس نقل مکان داده شده و به عنوان "رهبر انقلاب" به دنیا معرفی شد. در این دوره است که کنفرانس گوادلوپ برگزار میشود و توافقات و انتخاب ارتجاع اسلامی به عنوان تنها گزینه در دسترس علیه خصلت چپ انقلاب و خطر قدرتگیری چپ در آن دوره، انتخاب میشود. تاریخ این دوره و پروسه شکست انقلاب از قیام ۵۷ تا خرداد ۶۰، دوره ای است که پایان انقلاب توسط ارتجاع اسلامی و شخص خمینی اعلام میشود؛ کشتار وسیع انقلابیون، کشتار یک

نسل از کمونیستها، رهبران کارگری، حمله به جریانات چپ، حمله به کردستان، انحلال تشکلات کارگری، پاکسازی همه دانشگاهها و مراکز تحصیلی از انقلابیون، پاکسازی همه مراکز کارگری از کمونیستها و معترضین و مخالفان ارتجاع اسلامی، حمله به زنان و راه انداختن گروههای قمه کش و اسید پاش علیه آنها و دهها اقدام جنایتکارانه دیگر صورت میگیرد و سرانجام خرداد ۶۰ حکومت اسلامی قوام میگیرد و حاکمیت آن تثبیت میشود. ارتش و ارگانهای سرکوب از جمله ساواک عملا به خدمت ارتجاع به قدرت رسیده در می آید و دستگاه سرکوب و ماشین دولتی تماما علیه مردم آزادیخواه و انقلابیون ۵۷، علیه طبقه کارگر و به خدمت حاکمان تازه به قدرت رسیده در می آید. زندانها و میدانهای اعدام مملو از کمونیستها و انقلابیونی میشود که برای دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن از پا نشستند. اما صفی که امروز با

ادعای پوچ "جمهوری اسلامی نتیجه انقلاب ۵۷ است"، صفی که به نام مخالفت با "خسونت" و انقلاب پا پیش گذاشته است و به نام دمکراسی، با طرح "انتخابات آزاد" و "رفراندوم" و "گذار غیر خسونت آمیز" از جمهوری اسلامی، برای برقراری "حکومت مردم سالار"، "جمهوریت" به جای اسلامیت، حاکم شدن "قانون" و کاهش قدرت ولی فقیه و... به میدان آمده است، همراه با کل حاکمان امروز، علیه انقلاب پایین در یک صف ایستاده اند. نگرانی این صف با همه اختلافاتشان، خطر انقلاب کارگری است. ترس آنها انقلاب کارگری و جنبشی است که در چند سال گذشته و در دل اعتراضات این دوره جوانه زده است، رنگ خود را به تحولات این دوره زده است و کل ارتجاع حاکم و اپوزسیون را در مقابل خود به صف کرده است. قوام گرفتن این جنبش در دل تحركات کارگری این دوره، در اعتراضات توده ای دیماه ۹۶ و آبان ۹۸، روشنی و شفافیت شعار و مطالبات برابری طلبانه آن، عمق یافتن و

رادیکال شدن آن و اعلام اینکه در ایستگاه سرنگونی جمهوری اسلامی توقف نمیکند، به سرنگونی قانع نیست و اهداف بلند مدت تری دارد، همه را به هراس انداخته است. امروز جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر مهر خود را بر تحولات این دوره زده است، جامعه به آن چشم دوخته و امید بسته است. همین حقیقت آینده این تحولات و "خطر" عروج طبقه کارگر ایران اینبار با پرچم روشن و شفاف عدالتخواهی سوسیالیستی را به هر محفل و اتاقهای فکری از حاکمیت و اپوزسیون راست تا دولتهای بزرگ جهان برده است. جامعه امروز حول تقابل این افق و آرمانهای آن و تقابل آن با سیستم کاپیتالیستی با افق حفظ بنیادهای سیستم و نه صرفا تغییر روبنای سیاسی، قطبی شده است. انقلاب ۵۷ شکست خورد. اما آن تحول بزرگ هم طبقه کارگر و انقلابیون این طبقه و هم بورژوازی و احزاب آن را پخته کرد. ... ←

شور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید!

انقلاب ۵۷ و ...

اگر انقلاب ۵۷ توسط ضد انقلاب حاکم و به کمک دول غربی شکست خورد و خمینی بر شانه های رسانه های غرب و جنبش ملی اسلامی به قدرت رسید، اما معضلات دیگری در صف مخالف، در صف کمونیسم و طبقه کارگر باعث ممکن شدن این شکست بود. علاوه بر نقشه دشمنان انقلاب ۵۷، صف کارگر و مردم محروم نیز برای چنین انقلابی و تبدیل آن به سکوی پرشی برای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و برای کسب قدرت و ایجاد آمادگی برای انقلاب کارگری آماده نبود. احزاب و جریانات چپ آن دوره، علاوه بر اینکه کسب قدرت سیاسی و ضرورت تامین نیرو برای چنین امری را در دستور نداشتند، علاوه بر اینکه افق آنان نیز به رفتن شاه محدود شده بود، خود شدیداً به ناسیونالیسم آغشته بودند. فضای عمومی در میان این چپ، نامربوطی آنها به کمونیسم مارکس، به کمونیسم طبقه کارگر و انقلاب کارگری بود. این حقایق امروز به عنوان یک تجربه بزرگ در مقابل ما قرار دارد.

تحولات این دوره و هراس همه دولت‌ها و احزاب بورژوازی از آن، دقیقاً به دلیل وجود فاکتورهایی است که در انقلاب ۵۷ موجود نبود. کارگران در انقلاب ۵۷ نقش جدی ای داشتند و اما حضور مستقل طبقه کارگر به عنوان یک طبقه در هر تحولی بدون پرچم مستقل خود، بدون حزب سیاسی کمونیستی قدرتمند و اجتماعی و در برگیرنده طیفی از فعالین و رهبران با نفوذ کمونیست طبقه کارگر، راه به جایی نمی‌برد. سرعت و سرکوب انقلاب ۵۷ توسط اپوزیسیون ارتجاعی سلطنت، نشان داد که "مرگ بر شاه" و "شاه باید برود"، که به محور مشترک جریانات ملی و اسلامی و "چپ" آندوره و همه مخالفین نظام پادشاهی تبدیل شده بود، پرچم و افق پیروزی کارگران و کمونیستها نیست. نشان داد که دیروز توافق اپوزیسیون بر سر رفتن شاه، سرنگونی حکومت شاهنشاهی و امروز توافق بر سر سرنگونی جمهوری اسلامی برای پیروزی طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه و رادیکال آن کافی نیست! کارگران باید به عنوان یک طبقه و با استقلال سیاسی و طبقاتی خود،

با سیاست مستقل خود سرنگونی را ممکن و حول انقلاب خود نیرو جمع کنند، انقلابی که نهایتاً به قدرت‌گیری این طبقه و حزب سیاسی وی منتهی شود. آنچه امروز هراس ارتجاع حاکم و اپوزیسیون راست را برانگیخته است، وجود درجه بالایی از خودآگاهی در میان طبقه کارگر ایران است. خصلت ضد سرمایه داری اعتراضات این دوره، نه گفتن به افقهای بورژوازی، عروج برابری طلبی کارگری، دفاع از عدالت و آزادی، شکل‌گیری انواع محافل کمونیستی در طبقه کارگر و در میان نسل جوان، نه گفتن به آلترناتیوهای ارتجاعی در اعتراضات این دوره، همگی مؤلفه های هستند که در انقلاب ۵۷ غایب بودند. بعلاوه در این چهار سال کمونیسمی پا به عرصه وجود گذاشته است که آن دوره به عنوان یک جریان متحزب موجود نبود. این کمونیسم با کمونیسم چینی، روسی، سه جهانی، ملی و ناسیونالیستی هیچ نزدیکی ای نه تنها ندارد

که بعلاوه در نقد و تقابل با آنها و در نقد انقلابیگری غیر کارگری و غیر کمونیستی آنها در سیاست ایران و از انقلاب ۵۷ عروج کرده است. کمونیسمی که مهر خود را بر تحولات این دوره زده است. کمونیسمی که چهل سال است در سیاست ایران این طبقه و منافع او را نمایندگی میکند. این مهمترین ماتریال نسل انقلابیون امروز طبقه کارگر در ایران است. جامعه ایران آبستن تحولات بزرگ اجتماعی است. بی تردید پیشروی های تاکتونی ما برای پیروزی کافی نیست. قیام ۵۷ ایران نشان داد که سرنگونی حاکمیت الزاما معنای پیروزی ما نیست. سرنگونی جمهوری اسلامی یک قدم مهم در مسیر انقلاب کارگری است به شرطی که افق ما و جنبش ما، طبقه کارگر و حزب سیاسی او در این پروسه هژمونی داشته باشند. به شرطی که بتوان در این دوره ضمن دخالت فعال در این پروسه، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به رهبری کمونیستهای این

طبقه را تضمین کرد. تحولات تا هم اکنون و خصلت کارگری و ضد سرمایه داری آن، دست رد بر سینه همه آلترناتیوهای بورژوازی از رژیم چپ و دست بدست کردن قدرت از بالا، توافق و اصلاح جمهوری اسلامی یا شاخه ای از آن، رفتارند و انتخابات آزاد، سرنگونی ولی فقیه به نام انقلاب و ... زده است. چهل و یکسال پس از انقلاب ۵۷، ایران در آستانه انقلابی دیگر قرار گرفته است. پیروزی این انقلاب بدون طبقه کارگری که علاوه بر تشکلهای توده ای خود در حزب کمونیستی خود متحزب شده اند، بدون صفی از کمونیستهای متشکل و متحزب در کارخانه، دانشگاه، مدرسه و محله ممکن نیست. امروز متحزب شدن از نان شب واجب تر است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) همه کمونیستها را به پیوستن به این صف و متحزب شدن در حزب کارگری و کمونیستی خود فرا میخواند. پیروزی انقلاب آتی را ما باید تضمین کنیم.

کارگران جهان متحد شوید!

نشریه هفتگی حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سرمدیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب
@Hekmatistx

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا
aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی
mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

جمهوری اسلامی حاکی از این هراس است. در جدال کمونیستها و آزادیخواهان علیه جمهوری اسلامی یک بار دیگر دم خروس پرو جمهوری اسلامی از زیر عبای بی بی سی نمایان شد.

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی) ۱۰ فوریه ۲۰۲۰

تعرض مردم به بنیادهای حاکمیت است. این واقعیت ظاهرا نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه بی بی سی را سراسیمه و هراسان کرده است. تقابل بی بی سی، که پرونده ای سیاه در حمایت از خمینی، خاتمی و دو خردادی ها، روحانی و "اعتدال گرایان" دارد، علیه مردم معترض و متنفر از جمهوری اسلامی و تطهیر اوباش چاقوکش

معارض در تهران و اصفهان و کرمانشاه کفچرانی میکنند، به طرفداران جمهوری اسلامی!

تقلیل فحاشی، تحریک، تلاش در متنشج کردن فضا و بالاخره درگیری با تظاهرکنندگان، به "درگیری میان موافقین و مخالفین جمهوری اسلامی" همانقدر واقعی است که تلاش اوباش گارد ویژه و بسیجی در حمله به تظاهرکنندگان در دانشگاه تهران و تعرض متقابل دانشجویان آزادیخواه به آنان را درگیری "طرفداران جمهوری اسلامی" با دانشجویان نامیدند!

دیروز به همت کمونیستها مراسم "تجلیل از نظام جمهوری اسلامی" به صحنه خشم و نفرت از جمهوری اسلامی تبدیل شد. عوامل جمهوری اسلامی و اوباشی که لباس انتظامات پوشیده بودند سر جایشان گذاشته شده و مجبور شدند خیابان را خالی و به لانه های خود بخرزند. یاد گرفتند که حتی در مرکز اسلامی شان هم امکان عربده کشی ندارند. ناقوس مرگ رژیم مدتهاست به صدا درآمده است. امروز روزهای هراس و استیصال جمهوری اسلامی، روزهای ناتوانی مقابله رودرروی دستگاه سرکوب تا دندان مسلح اش با مردم، روزهای

BBC بلندگوی رسمی جمهوری اسلامی

بی بی سی، بعنوان شاخه خارج کشور صدا و سیما، حمله مامورین اوباش جمهوری اسلامی به تظاهرات کنندگان روز ۹ فوریه و درسی که فعالین حزب حکمتیست (خط رسمی) و چپ به آنان دادند، را بعنوان "درگیری میان مخالفین و طرفداران جمهوری اسلامی در لندن" منتشر کرد.

این اولین باری نیست که بی بی سی بعنوان بلندگوی جمهوری اسلامی با تحریف اخبار تلاش در ارائه تصویری پرو جمهوری اسلامی از اتفاقات و رویدادها میدهد.

تبدیل چاقوکشان رژیم و "مسئولین حفاظت" از مراسم "تجلیل از جمهوری اسلامی"، کسانی که با هدف حمله به تظاهرکنندگان به خیابان میریزند و علیه آنها شعار میدهند و به تظاهرکنندگان حمله میکنند، به "طرفداران جمهوری اسلامی" همانقدر واقعی است که تبدیل بسیجی ها و لباس شخصی هایی که علیه مردم

حمله اوباش جمهوری اسلامی ...

زده که از طرف معترضان بی جواب نماند و درگیری میان تعدادی از شرکت کنندگان در تظاهرات و اوباش اسلامی شدت گرفت که منجر به حضور پلیس شد.

جمهوری اسلامی امروز در محاصره توده میلیونی مردم محروم برای به زیر کشیدن خود قرار گرفته و افسار گسیختگی اوباش و چاقوکشان در خارج کشور فقط و فقط آخرین ظرفیت و تلاش حاکمیتی رفتنی را نشان میدهد.

شرکت کنندگان در تظاهرات لندن به اوباش جمهوری اسلامی نشان دادند که این رژیم و جیره بگیرانش نه در تهران، شیراز، ماهشهر، کرمانشاه، اهواز و شوش و نه در برلین، پاریس، استکهلم و لندن از خشم و نفرت مردمی که تا به زیر کشیدن آن از پای نمی نشینند، در امان نخواهند بود.

زنده باد آزادی، برابری مرگ بر جمهوری اسلامی

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی) ۹ فوریه ۲۰۲۰

انحلال و خلع سلاح سپاه پاسداران، ارتش و کلیه دارو دسته های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، تحت کنترل گرفتن کامل کلیه امکانات تسلیحاتی، تدارکاتی و اموال و دارائی های این ارگانها و نهادها.